

جمع بندی نشست صدم باشگاه قرآنی نور

بسم الله الرحمن الرحيم

یادآوری کنم با چه چیز شروع کردیم:

ما با هم سوره‌ی مبارکه‌ی طه را خواندیم؛ با تأکید بر این نکته‌ی بسیار مهم که یک چیزی به نام «ذکر» در زندگی انسان وجود دارد که عامل حیات و اتصال انسان به منبع بی‌نهایت عالم است. شاید مهم‌ترین چیزی که ما در زندگی‌هایمان کم داریم، همین «ذکر» باشد؛ اگر زندگی‌ای افسردگی یا خستگی دارد، آورده‌ی علمی‌ای ندارد، تکراری است و تازگی‌ای ندارد به این خاطر است که ذکر در آن وجود ندارد.

آن طور که باید ذکر و توجه در وجودمان نیست. این قدر توجه‌مان به موضوعات متفاوت پراکنده شده است که آن جاهایی که اتفاقاً باید تمرکز وجود داشته باشد، وجود ندارد؛ مثل نماز به خاطر محل ذکر بودن آن. در نتیجه خیلی اتفاقاتی می‌افتند که می‌بینیم و می‌بینید!

تعریف ذکر و بیان چند مصداق برای آن

جالب است که «ذکر» تنها چالشی هست که از طاغوت تا امام حق در آن شریکند، یعنی اگر بپرسیم فرعون چه ندارد؟ می‌گویید «ذکر» ندارد و اگر بپرسیم موسی (ع) دنبال چه هست؟ باز هم می‌گویید «ذکر». پس ذکر چه قدر با عظمت است که تمام طیف گسترده‌ی انسان‌ها دنبال آن هستند و عامل نجاتشان هم آن است. از قضا خیلی‌ها سعی می‌کنند جای خالی‌اش را با سرگرمی و لهو یا در ادامه قرص، دارو و انواع مخدرات و... پر کنند، غافل از این که هیچ چیز در عالم پرکننده‌ی جای خالی «ذکر» نیست.

دلیل آن هم این است که اگر کلمه‌ی ذکر را در قرآن بررسی کنیم - که اشاره‌ای به آن در سوره‌ی ص کرده‌ایم - در می‌یابیم عامل اتصال به حق است. یک واژه‌ای است شبیه واژه‌ی حق؛ هر جا هر حقیقتی در وجود انسان جاری شود، باید ذکر شود تا جاری شدن صورت بگیرد. لذا «ذکر» مجموعه‌ی دانستنی‌ها نیست و کشف کردنی است؛ آن چیزی را که شما کشف می‌کنید «ذکر» می‌گویند، آن چیزی را که می‌دانید «ذکر» نمی‌نامند، ما خیلی چیزها را می‌دانیم اما کشفشان نکرده‌ایم. ذکر آن جایی است که در وجودتان چیزی را یافت می‌کنید؛ ما خیلی چیزها را می‌دانیم ولی پیدایشان نکرده‌ایم و به همین خاطر برایمان کارکرد ندارند. با حلوا حلوا گفتن دهان هیچ کس در طول تاریخ شیرین نشده است.

شما هر چه قدر هم توحید را استدلال کنید، به زبان بیاورید و به روش‌های مختلف آن را اثبات کنید، تا کشفش نکنید طعم توحید را احساس نمی‌کنید؛ مثل این که من انواع استدلال‌های برهانی خداوند را برای شما بیاورم، این باعث نمی‌شود خدا وارد زندگی‌ام شود. این یک حقیقت بسیار مهم است و البته خدا را شکر که ما سر سفره‌ی قرآن و اَمّت پیامبر خاتم (ص) هستیم؛ از خدا، آخرت و خیلی حرف‌های خوب دیگر چیزهای بسیاری شنیده‌ایم، ولی خیلی از این حرف‌های خوب را کشف نکرده‌ایم و فقط شنیده‌ایم. این طور نیست که درونمان هم همان‌ها را بگویید، یک شنیده‌ایست که در دست بررسی است؛ در حالی که ذکر آن چیزی است که شما آن را در درونتان پیدا می‌کنید.

سؤال این است که چه قدر از حقایق را تا الان کشف کرده‌ایم؟ ما خیلی‌ها را کشف نکرده‌ایم؛ مثلاً اَسْمَاءُ الْحُسْنَى به تنهایی یک موضوع بسیار مهم کشف نشده است. اینکه خدا رؤوف، خبیر، علیم، سمیع و بصیر است را می‌دانیم؛ ولی کشفشان نمی‌کنیم! کشف آن جایی است که آن اسم در درون شما شکل می‌گیرد و با تمام وجودتان حضورش را درک می‌کنید. اگر بخواهیم ذکر را به گونه‌ای دیگر ترجمه کنیم واژه‌ی «حضور» را به آن نسبت می‌دهیم. وقتی یک چیزی ذکر می‌شود یعنی حضورش را احساس می‌کنیم.

ذکر، یادآوری حافظه نیست؛ گرچه ممکن است به یادآوری حافظه هم ذکر گفته شود ولی در قرآن این واژه به حضور تعبیر می‌شود. به حضور قلب ذکر می‌گویند، نه به یادآوری. به عنوان مثال من و شما خیلی از آیات قرآن را خوانده‌ایم، بلد و حفظشان هم هستیم ولی لزوماً ذکرمان نشده‌اند. ذکر آن موقعیست که ناگهان شما از درونتان آیه را بلند صدا بزنید. دیدید وقتی یک اتفاقی برای کسی می‌افتد، یک دفعه می‌گوید: «یا ابا الفضل»؟ به خاطر این است که یک چیزی از نگهداری حضرت ابا الفضل (ع) فهمیده که او را در این موقعیت صدا می‌زند. «ذکر» آن چیزیست که دقیقاً در لحظاتی که هیچ چیزی نیست که به داد آدم برسد و او را آرام کند. ذکر خیلی امر مهمی است؛ این قدر مهم که اگر از شما بپرسند: «کار نظام تعلیم و تربیت چیست؟»، می‌توانید بگویید «ذکر»؛ کشف کردن حقیقت در درون انسان نوعی ذکر است. اگر بگویید رفته‌ام یک جایی آدم‌هایش خیلی خاص بودند -مثلاً خیلی از آداب را رعایت نمی‌کردند- می‌پرسیم: «آن جا باید چه چیزی به وجود بیاید تا آن‌ها آداب را رعایت کنند؟»، می‌گویید: «ذکر». رفتم یک جایی عرفا نشسته بودند، آن جا دنبال چه می‌گشتند؟ «ذکر». کانه ذکر خود خداست که همه دنبالش می‌گردند و البته این کانه درست است چون واقعا ذکر عامل اتصال به خداست؛ ولی شما که نمی‌توانید به خود خدا دست پیدا کنید، به ذکرش ولی می‌توانید. ذکر آن چیزی از خداست که شما می‌توانید دریافت و در وجودتان زنده‌اش کنید. «ذکر» خیلی باشکوه است.

ارتباط قرآن و امام زمان (عج) با «ذکر»

حالا قرآن را که خودش ذکر است - یعنی آیه آیه اش اکتشافی است که ما لزوماً آیه به آیه اش را کشف نمی‌کنیم! - در نظر بگیرید. اگر الان به من و شما بگویند آیات قرآن را ذکر کنیم، منظور این نیست که آن‌ها را تکرار کنیم. بعضی مواقع چیزی که وجودمان می‌گوید دلالت بر هیچ آیه‌ای ندارد، بعضی مواقع بر یک آیه و گاهی اوقات بر چند آیه دلالت دارد. البته اگر یک آدمی پیدا کردید که ذاکر همه‌ی قرآن باشد احتمال باید امام زمان (عج) باشند، چون همه‌ی آیات قرآن در وجودشان کشف شده‌اند.

ما هزار یا حتی صد آیه در وجودمان کشف نکرده‌ایم ولی لافل ده تا آیه که باید در وجودمان کشف کرده باشیم! وقتی گفته می‌شود {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} از خود بپرسید خدای درونتان چه شکلی است؟ وقتی یادش در درونتان می‌آید، هیچ چیز دیگری نمی‌آید؟ اگر بیاید، یعنی هنوز ذکر نشده، وجود {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} نمی‌گوید و صرفاً زبان آن را می‌گوید. آیا خدای شما این جور هست که اگر بیاید وسط صحنه، دیگر هیچ کس برایتان مهم نباشد؟ اگر نیست، یعنی هنوز {وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ} هم از نظرتان نیست. آیا خدای شما این طور هست که اگر احساس کنید به او پناه برده‌اید دیگر از هیچ چیز نترسید؟ اگر نیست، یعنی هنوز {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ} در وجودتان ذکر نشده است. اشکالی ندارد؛ اگر آدم متوجه بشود هنوز این آیات در وجودش به ذکر تبدیل نشده، نباید نگران شود چون وقتی به عدمش علم پیدا می‌کند، خودش نوعی ذکر است. {إِنَّ الْإِنْسَانَ ظُلُومًا جَهُولًا} (احزاب- آیه ۷۲).

چرا مستحب است آخر تلاوت قرآن، قاری بگوید: «صدق الله العلیّ العظیم»؟

از کجا می‌دانید راست گفت؟ یعنی با یک چیزی مقایسه‌اش کرده‌اید، قاری آیه‌ای را که قرائت می‌کند چون در وجود خودش پیدایش می‌کند، می‌گوید راست گفت خداوند بلند مرتبه و بزرگ؛ در واقع فلسفه‌ی بیان این ذکر این بوده است. البته اگر صرفاً زبانی هم بیان بشود، اشکالی ندارد و خوب است ولی باید یک روزی از اعماق وجودتان ذکر تصدیق را بگویید.

مثالی از ذاکر بودن در زندگی

یکی از دوستان مدرسه‌ی قرآن که سال گذشته به رحمت خدا رفتند، خانم دکتر حمیده عسکری دکترای روانشناسی دانشگاه تهران بودند؛ ایشان خیلی قرآن می‌خواندند، هر بار هم می‌آمدند اشکالاتشان را می‌پرسیدند، ولی یک سری صفاتی به صورت ویژه در وجودشان ایجاد شده بود - این نکته را پدرشان می‌فرمودند. چه قدر

هم آدم دلسوزی بودند؛ به طوری که اگر کسی پیش ایشان مشاوره می‌رفت، تا آخر عمر دیگر فقط به ایشان مراجعه می‌کرد.

یک سری اخلاق در ایشان تغییر پیدا کرده بود، پدرشان هم این را تایید می‌کردند. در روز تشییع جنازه دیدم دوستانشان داشتند از سجایای اخلاقی ایشان صحبت می‌کردند. پدر ایشان آمدند، از جیب کتشان یک جلد قرآن بیرون آوردند و گفتند این قرآن متعلق به خانم عسکری است؛ قرآن را باز کردم - این در راستای خاطره‌ی رنگی کردن قرآن است که خانم دکتر به آن اشاره داشتند - دیدم ایشان کتابشان را رنگی می‌کرده‌اند. ورق زدم دیدم ظاهراً ایشان وقتی قرآن می‌خوانده‌اند، آیاتی را که به نظرشان خیلی مهم می‌آمده، رنگی کرده‌اند. شاید باورتان نشود ولی آیه‌هایی که رنگی بودند راجع به همان ویژگی‌هایی بود که جمع دوستانشان داشتند تعریف می‌کردند و من می‌شنیدم! گویا ایشان آن آیاتی را که چشمشان را گرفته بودند در وجود خودشان ایجاد کرده بودند و در واقع آن‌ها را برای خودشان «ذکر» کرده بودند. حالا در نظر بگیرید یک انسان که صد آیه از قرآن را در زندگی‌اش ذکر کرده باشد، تفاوت قابل توجهی می‌تواند به وجود بیاورد.

{ان هو آلا ذکر للعالمین، تکویر-۲۷} این کتاب قرآن خود «ذکر» است؛ یعنی این کتاب هیچ چیزی به جز ذکر نیست! یک وقتی می‌گوییم یک چیزی ذکر است ولی شش چیز دیگر هم هست؛ یک وقتی می‌گوییم فقط ذکر است و ناخالصی‌ای ندارد.

برنامه داشتن برای ذکر شدن قرآن در زندگی

هر کسی باید برای ذکر شدن قرآن در زندگی‌اش برنامه داشته باشد. ساده‌ترین حرکتی که باعث باقی ماندن می‌شود این است که آدم‌ها برای ذکر شدن آیات قرآن برنامه‌ریزی داشته باشند.

در هفته زمانی بگذارد برای آیات، گویا محضر رسول خدا رفته؛ مثل چیزی که ابن مسعود گفته: می‌رفتیم خدمت رسول اکرم (ص) و ایشان ده آیه از قرآن برایمان می‌خواندند و به ما می‌گفتند بروید با این ده آیه زندگی کنید، ما می‌رفتیم با آن آیات زندگی می‌کردیم و بعد بر می‌گشتیم تا پیامبر ده آیه‌ی دیگر برایمان بخوانند.

اگر این کار را انجام دهید، نمی‌توانید به همین جا ختمش کنید؛ ولی اجازه بدهید در ابتدای راه خودمان را گول بزنیم. بعد از یک هفته می‌بینید این قدر معنای زندگی برایمان تغییر پیدا کرده که خود به خود در وجود خودتان میل برای بیشتر ذکر کردن آیات ایجاد می‌شود. بعد به یک جایی می‌رسید که می‌بینید در یک روز دویست آیه را ذکر کرده‌اید.

روایت است که می‌گویند اگر کسی روزی ده آیه بخواند چه طور آدمیست؟ اگر بیست آیه بخواند چه؟ اگر پنجاه آیه بخواند چه؟ صد آیه بخواند چه؟ دویست آیه بخواند چه؟ خیلی هم روایت قشنگی است. با ده آیه هم شروع می‌شود، یعنی کم‌تر از ده آیه اصلاً تاثیری ندارد. با ده آیه شروع می‌شود و به دویست آیه می‌رسد؛ بعد یک دفعه به خودتان می‌آیید می‌بینید که هر ماه خیلی راحت دارید قرآن را ختم می‌کنید. ممکن است کسی بگوید چرا ده آیه ده آیه جلو برویم؟ سوره به سوره جلو برویم! هیچ ایرادی ندارد و خیلی هم عالی است. از سوره جزء سی قرآن شروع کنید و برای هر سوره یک هفته وقت بگذارید؛ بعد که به جزء ۲۹ رفتید، برای هر سوره دو هفته زمان صرف کنید؛ برای سوره‌های جزء ۲۸، دو هفته یا دو هفته و نیم زمان بگذارید.

پشتوانه‌ی امام زمان بودن

حضرت موسی (ع) وقتی می‌خواهند بروند و وارد میدان بشوند، دنبال برادری می‌گردند که پشتشان باشد و برادرشان را هم به خدا پیشنهاد می‌دهند؛ سوال این است: چرا ما نباید آن فردی باشیم که اگر امام زمان (عج) قصد داشته باشند ظهور کنند، بگویند دوست دارند ما هم یار و یاورشان باشیم؟! چرا این چنین اتفاقی نیفتد؟ چرا امام زمان (عج) این را نگویند؟

کسی فکر نکند این یک خیال و وهم است؛ به چند دلیل:

۱. اساساً انسان آفریده شده تا به چنین جایگاهی برسد و خلیفه‌ی خدا بر روی زمین باشد. برای این که بتوانید به چنین جایگاهی برسید باید بتواند یک پشت و پناهی برای امام زمان (عج) باشید.
۲. در تاریخ مصادیق بسیاری دیده می‌شود که به این مقام برادری توانسته‌اند برسند و پشت و پناه امام زمان خودشان بوده‌اند. نمونه‌های بارز آن: هارون برای حضرت موسی (ع)، امیر المومنین برای حضرت محمد (ص)، حضرت ابوالفضل (ع) برای امام حسین (ع) و جناب شیخ مفید - که از نمونه‌های نسبتاً نزدیک‌تر به ماست - برای امام زمان (عج)؛ به گونه‌ای که امام زمان (عج) برایشان نامه‌ی بلندی نوشته‌اند که او را برادر خطاب کرده‌اند و چه قدر خوشحال هستند که کسی هست باری را از روی دوش ایشان بردارد. چرا ما نباید آن فردی باشیم که امام زمان (عج) به خدا پیشنهادمان کند؟

چگونه باشگاه قرآنی نور باقیات صالحات شود؟

۱. هرنفر، یک باشگاه قرآنی: راه پشتوانه امام زمان شدن

فکر نکنید برادری برای امام زمان (عج) یکتاست؛ چون آن قدر دغدغه و کار دارند و شهر و کشور وجود دارد که اگر صدتا مثل جمع فعلیمان هم کنار هم قرار بگیرد، کافی نیست. امام زمان (عج) باید خیلی چیزها را در سراسر عالم تغییر بدهند، برای همین جمع زیادی از انسان‌ها که حامی ایشان باشند نیاز دارند؛ به طوری که وقتی کاری را به یکی از آن‌ها بسپارد خیالشان راحت باشد.

در این راستا می‌خواهم پیشنهاد بدهم که هر کسی یک کشور یا شهر را از الان برای خودش انتخاب کند، برود راجع به آن جا تحقیق کند، زبان و فرهنگشان را یاد بگیرد و در ذهنش برنامه‌ای بریزد برای این که چه طور می‌توان در آن جا یک باشگاه قرآنی تاسیس کرد؟ از الان به این موضوع فکر کنید. توانستید کشور انتخاب کنید، فیها؛ اگر نتوانستید، یک شهر را انتخاب کنید. چون وقتی شما روی این موضوع فکر کرده باشید، طبیعتاً به گزینه‌های انتخاب شدنی تبدیل می‌شوید. ممکن است وقتی امام زمان (عج) تشریف می‌آورند، خیلی‌ها به این موضوعات فکر نکرده باشند؛ اما شمایی که به این‌ها فکر کرده‌اید و از قبل طرح و برنامه برایش داشته‌اید، حداقل به عنوان سرپرست ممکن است انتخاب شوید! جناب هارون هم در جریان مواجهه با بنی اسرائیل مسبوق به سابقه بودند و تجربه داشتند و همین دقیقاً یکی از دلایلی بود که ایشان را انتخاب کردند.

اگر کسی می‌خواهد برای امام زمان (عج) برادری کند، لازم‌هاش این است که واقعا کاری انجام داده، تجربه‌ای به دست آورده و آگاهی‌ای در یک موضوعی کسب کرده باشد، به طوری که بتوان کاری به او سپرد. خود امام زمان (عج) وسط میدان عملیات هستند و برای اثبات برادری با ایشان، وجود تخصص لازم است و صرف داشتن معنویت کافی نیست.

برادری امام زمان (عج) «ذکر» لازم دارد، چرا؟ در آخر هم امام زمان (عج) قصد دارند بروند ماموریت انجام ذکر را به پایان برسانند؛ اگر فرد اهل ذکر نباشد، رفاقت از همان ابتدا خراب است. لذا من و شما باید خیلی معنوی‌تر از وضعیتی که در حال حاضر هستیم بشویم. همه‌ی عواملی که ذکر و معنویت برایمان به ارمغان می‌آورند، باید برایمان مهم باشد؛ مثل خود قرآن کریم و اقامه‌ی نماز ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ طه-۱۴.

باید نمازهایمان را درست کنیم؛ یعنی معنویت، توجه و مراقبت در آن باید خیلی بیشتر بشود. به عنوان مثال توجه به داشتن حضور قلب حین نماز، یا چند دقیقه قبل از شروع نماز نشستن سر سجاده، یا چند دقیقه بعد از نماز سر سجاده نشستن و رازونیز کردن با خدا، یا با طمأنینه گفتن اذکار و...

هر کسی بنا را بر این بگذارد که یک باشگاه قرآنی نور راه بیاندازد؛ ولی در یک اقلیم خاص، به عنوان مثال ممکن است کسی بگوید من یک دانشگاه را انتخاب کرده‌ام، دیگری بگوید من یک شهر را انتخاب کرده‌ام و... . باور بفرمایید فقط کفایت تصمیم بگیریید، بعد از آن این قدر شرایط برایتان مهیا می‌شود که حد ندارد؛ چون مردم عطش قرآن دارند.

دست‌آورد خون‌های کودکان غزه

این کاری هم که مردم غزه انجام دادند، می‌توان گفت بزرگ‌ترین دست‌آوردشان نابودی اسرائیل نیست و این است که مردم دنیا به واسطه‌ی آن‌ها دارند قرآن خوان می‌شوند. به نظر من اگر قیمت نابودی اسرائیل خون پنج هزار کودک باشد، ارزش ندارد و در این صورت هدر رفت خون آن کودکان معصوم بوده؛ اصلاً ما جوامع مسلمان باید اسرائیل را با ریختن سطل آب‌ها از بین می‌بردیم. اما اگر به من بگویند که خون پنج هزار کودک باعث شده تا در دنیا مردم قرآن بخوانند، می‌گویم به نظر من خون آن‌ها هدر نرفته است. همان مردم دنیا را از خواب غفلت بیدار کردن، یک بار دیگر سر «ذکر» آوردن، ارزشش را دارد؛ چون چیزی است که به سختی به دست می‌آید. از بین بردن حکومت طاغوت کاری ندارد، چنان که حضرت موسی (ع) حکومت فرعون را از بین برد؛ ولی بنی اسرائیل را متوجه «ذکر» کردن کار سختی است. از بین بردن یک غده‌ی سرطانی کاری ندارد، سلول‌های بدن را متوجه به حقیقت و هویت خودشان کردن است که کاریست دشوار. چه بسا این چنین زنده کردن بیشتر از این‌ها خون بطلبد! اگر این اتفاق نمی‌افتاد به نظرم جا داشت ما به خاطر غم و غصه‌ی از دست رفتن این کودکان معصوم دق کنیم؛ اگر چه می‌گوییم ای کاش ما هم آن جا می‌بودیم، بچه‌هایمان هم آن جا می‌بودند، خون ما و بچه‌هایمان هم این کار را انجام می‌داد؛ این جا توفیق نداشتیم ان‌شاءالله جای دیگر داشته باشیم. این موضوع این قدر ارزشمند است که آدم بگوید ای کاش خون من و بچه‌هایم برایش ریخته می‌شد.

من مستقیم به شما می‌گویم بروید یک باشگاه قرآنی تأسیس کنید؛ این خود جهاد است. در حالی که آن جا پنج هزار خون ریخته می‌شود تا مردم دنیا قرآن خوان شوند، دارم به شما باشگاه قرآنی‌ها می‌گویم: بلند شوید بروید به وسعت عالم باشگاه قرآنی تأسیس کنید. یک روزی در این سایت باشگاه قرآنی باید زده شود، شعبه‌های باشگاه قرآنی نور: شعبه در شهر فلان، شعبه در دانشگاه فلان، شعبه در کشور فلان و... . با وجود این همه عضو در باشگاه قرآنی باید این جریان ادامه یابد. ادامه پیدا کردنش هم این طور است که برویم باشگاه‌های قرآنی تأسیس کنیم.

کاری مهم‌تر از این مگر وجود دارد؟ فقط در کم‌تر از یک ماه خون پنج هزار کودک ریخته شده؛ این که قبل از آن چه قدر بابت این موضوع خون ریخته شده بماند! راه جلوگیری از هدررفت این خون ریختن‌ها، دقیقاً

توسعه‌ی باشگاه قرآنی نور به واسطه‌ی من و شماست. هر کسی از محله و خانواده‌ای خودش شروع کند، بگوید ما می‌خواهیم یک باشگاه قرآنی تأسیس کنیم؛ چه اشکالی دارد؟ تأسیس کنید، اصلاً بشود رقیب باشگاه قرآنی فعلی؛ اتفاقاً در رقابت با یک‌دیگر رشد می‌کنند.

۲. داشتن توجه ویژه‌تر به بچه‌ها و کودکان باشگاه قرآنی نور

بچه‌های این جمع را جدی بگیریم. بچه‌هایمان نسل بعدی و ذریه‌ی ما هستند و این بچه‌ها صرفاً بچه‌های مادر و پدرشان نیستند؛ آن موالی‌ای هستند که ما باید دعا کنیم حرکت را ادامه بدهند، خواه بچه‌ی ما باشند خواه نباشند. دنبال کسی هستیم که پرچم‌دار باشد، مهم نیست بچه‌ی من باشد یا نباشد؛ مهم این است که او احساس کند در حال امتداد حرکت به سوی جامعه‌ی جهانی ولی عصر (عج)، جریان تدبیر در قرآن و با قرآن زندگی کردن است. لزوماً نباید اطلاق شناسنامه‌ای وجود داشته باشد چون این رسم‌هاست که می‌ماند نه اسم‌ها! اگر این طور نگاه کنیم، تمام این بچه‌ها، بچه‌های همه‌ی ما و ذریه‌ی جمع هستند.

به نظرم از این به بعد برای برنامه‌های باشگاه بیشتر روی بچه‌های جمع حساب باز کنید. پیشنهادات:

۱. بچه‌ها را جمع کنیم و برایشان جلسه‌ی فهم قرآن بگذاریم.

۲. این‌ها دارای هویت باشند و گفته شود: «بچه‌های باشگاه قرآنی نور» هستند. یکی از دلایلی که نقاشی‌هایشان را جمع می‌کنم، دقیقاً همین است که در آینده بتوانم با آن‌ها نمایشگاهی با عنوان نمایشگاه نقاشی بچه‌های باشگاه قرآنی نور راه بیندازم، طوری که او احساس کند از جمع ماست و ما احساس کنیم او هم از جمع ماست؛ امتداد به همین شکل است که رخ می‌دهد.

۳. برگزاری همایش سوره توسط باشگاه قرآنی نور

ما سالیانه نشست‌ی در مشهد مقدس و نشست‌ی در قم داریم و خانم دکتر حق‌جو فرمودند چه خیرات و برکاتی داشته و خواهد داشت ان‌شاءالله. فکر می‌کنم جای یک چیزی در این جمع خالی است: همایش سوره. جمع به این بزرگی و ماشاءالله با این حجم استعداد، حیف است همایش سوره نداریم. همایش سوره یعنی در یک جمع همه با هم یک سوره را ارائه دهند. جا دارد یک نشست در سال به این اختصاص پیدا کند. می‌تواند نشست‌ی باشد که در مشهد برگزار می‌شود یا در قم، ولی به این فکر کنیم حتماً که یک نشست در سال ویژه‌ی این همایش سوره باشد؛ یک نفر تئاتر برایش طراحی می‌کند، یک نفر کلیپ برایش درست می‌کند، یک نفر متن ادبی می‌نویسد و... .

مشارکت داشتن ایجاد ماندگاری می‌کند و خیلی تفاوت دارد با حالتی که صرفاً استماع می‌کنیم. خانم دکتر تاریخچه باشگاه قرآنی را فرمودند؛ این را جای دیگری هم گفته‌ام که از روز اول فکر نمی‌کردم به ده جلسه هم برسد. یادم است اولین جلسه‌ای که به باشگاه دعوت شدم، با خودم می‌گفتم این همین جلسه است و تمام! وقتی جلسه‌ی دوم و سوم رسید، با خودم می‌گفتم تا ده هنوز جا دارد، بعد از آن دل جمع می‌رود سمت کاری دیگر؛ چون معمولاً در همه‌ی موارد غیر از باشگاه این طور بوده و اگر خود آدم پیگیری نکند، جلسات ادامه پیدا نمی‌کند. در مورد باشگاه چون امیدوار به اتمامش بودم، اصلاً خودم هم پیگیری نمی‌کردم. هر چه جلوتر رفت، امیدم به اتمامش کم‌تر و کم‌تر شد تا رسید به جایی که خانم دکتر خوابش را دیدند و دیگر من ترسیدم به تمام شدنش امید داشته باشم و دچار عقوبت الهی شوم.

خیلی عجیب است که یک برنامه‌ای این همه سال به این شکل ادامه پیدا کرده؛ اخلاصی که خانم دکتر حق‌جو و جمع اولیه‌ی باشگاه مثل سرکار خانم قاسمی و سرکار خانم محمدی و... داشتند خیلی اثر داشته و این نشان می‌دهد باید برای ادامه یافتنش برنامه داشته باشیم.

آیا مهم است به اسم باشگاه باشد؟ نه خیر، مهم نیست! اصلاً اسم در این عالم اهمیتی ندارد؛ اما مهم است یک جایی باشد که بتواند آدم‌ها را به قرآن متصل کند. آن چیزی را که خانم دکتر حق‌جو از تعبیر خواب فرمودند واقعیت، امام زمان (عج) برایشان مهم است جاهایی باشند که انسان‌ها را به خدا وصل کنند؛ آن بنده‌ی خدا باید هشت میلیارد نفر را به خدا متصل کند!

امام زمان (عج) صدای همه را می‌شنوند؛ وقتی هشت میلیارد نفر آدم استغاثه می‌کنند، ایشان صدایشان را می‌شنوند. چه طوری با این وجود می‌توانند زنده بمانند؟ به ما اخبار فلسطین نصفه و نیمه برسد، می‌خواهیم دق کنیم؛ چه طور می‌شود یک نفر هشت میلیارد استغاثه در عالم را هر بار استماع کند و این قدر قلب وسیعی داشته باشد که برایش فکر بکند و برایش کار انجام دهد!

فکر نکنید امام زمان (عج) به معجزه مشکلات را می‌توانند حل کنند؛ او وظیفه دارد همه چیز را به تدبیر نظام این عالم درست کند. چه قدر باید بروند به امثال بنده و شما رو بزنند که ده نفر را شما بردار، بیست نفر را شما بردار و...؟ همه‌ی ما به کار ایشان می‌آییم؛ این را جدی بگیرد! البته که اگر ما پای کار ایشان باشیم، نهایتاً بتوانیم اندازه‌ی سرسوزنی کمک کنیم؛ ولی اشکالی ندارد. اگر جمع رشد کند، تجمیع این اثرات خرد زیاد می‌شود ان شاءالله. این که توفیق داریم از چنین فضایی بهره‌مند باشیم، یعنی مسئولیت هم داریم که این را ادامه بدهیم.

روی برادری و یاور امام زمان (عج) شدن حساب باز کنیم و برای تحققش معنویت‌مان را هم بالا ببریم و سرمان درد کند که دنبال ماموریت و ... بگردیم!

نکته ای دل گرم کننده خطاب به مادران

بچه‌ها گوله‌ی معنویت هستند، از بس پاک هستند. مادران فقط کارشان این است که سیر بچه‌هایشان را نگاه کنند و از گریه‌کردن‌ها، خندیدن‌ها و بازی‌کردن‌هایشان و... نهایت لذت را ببرند؛ چون این‌ها چیزی جز ذکر نیستند. پیش‌تر گفتیم از ویژگی‌های ذکر این است که نمی‌گذارد در حالت سکون باقی بمانید و از دنیا جدایتان می‌کند؛ بچه‌ها هم دقیقاً همین خصوصیات رفتاری را دارند. اگر یک مادر امکان خواندن نماز با کیفیت آن چنانی سابقش را دیگر نمی‌تواند داشته باشد، عوضش خدا یک گوله‌ی نمک را در خانه کنارش قرار داده و دیگر نه وقت می‌کند در فضای مجازی به بطالت عمرش را بگذراند، نه به «یخیل» می‌رسد و در توهّمات و تخیلات گیر می‌افتد؛ چون زندگی‌اش عین واقعیت شده است دیگر.

پرسش و پاسخ

پرسش ۱: این که گفتید رسانه مصداق سحر است، آیا عمومیت دارد؟

پاسخ: خیر، رسانه شمشیر دولبه است و اگر بلد نباشید آن را کنترل کنید، شما را با خودش می‌برد و آن قسمتش سحر است. در غیر این صورت، حتی ممکن است فیلم و سریالی ساخته بشود که ذکر در انسان‌ها ایجاد بکند.

یکی از مصادیق سحر در رسانه در حال حاضر تبلیغات بازرگانی هستند. در آزمایشات دیده‌اند وقتی تبلیغات در تلویزیون پخش می‌شود -نسبت به حالتی که محتوایی غیر تبلیغاتی در حال پخش است- توجه بچه‌ها و کودکان بیشتر جلب به آن می‌گردد؛ چون رنگ و سرعت و ویژگی‌های بصری تصاویرش به گونه‌ایست که جالب توجه باشد. ثمره‌اش چیست؟ مصرف‌گرایی! تبلیغات نه حین توجه به آن و نه بعد از آن ذکر ندارد؛ آخر سر مجابتان می‌کند بروید از محصولاتشان خریداری کنید دیگر!

پس رسانه می‌تواند ذکر ایجاد کند، اما خیلی‌هایش سحر است. باید آن را مدیریت کرد؛ به عنوان مثال تا جایی که ممکن است نباید موبایل، تبلت و... دست بچه‌های خردسال بدهیم. البته ممکن است بگویید اصلاً نمی‌شود آقای چیت‌چیان! اگر موبایل را دست بچه ندهیم، اصلاً به کارهایمان نمی‌رسیم؛ می‌گوییم: این که راهکار مناسبی نیست! بروید برنامه‌ریزی‌هایتان را تغییر دهید. در نهایت هم اگر مجبور بودید گوشی موبایل دست بچه بدهید، به طور محدود و زمان‌دار (مثلاً یک نیم ساعت یا دو نیم ساعت) این فرصت را در اختیارش قرار دهید. یک

مجموعه‌ی رسانه‌ای به نام موسسه‌ی باران هست، آقای مدرسی مدیرش هستند و گاهی اوقات در جلسات باشگاه قرآنی نور هم شرکت می‌کنند؛ اگر چالش یا سوالی داشتید می‌توانید از ظرفیتشان بهره بگیرید.

پرسش ۲: این که شما گفتید پیامبر باید حسن ظن داشته باشد، ناامید نشود و حتی فرعون را هم به نیکی‌ها دعوت بکند، پس آیه {أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ ...، فتح-۴۸} حکمتش چیست؟! این جنگ‌هایی که پیامبر دستور به قتل چند نفر می‌داده‌اند، به چه علت بوده؟! در آن جایی که امیر المومنین علی (ع) می‌روند خوارج را از لبه‌ی تیغ می‌گذرانند، چه توجیه و تفسیری وجود دارد؟!

پاسخ: دغدغه‌ی امیرالمومنین علی (ع)، پیامبر اسلام (ص) و کل پیامبران و امامان علیهم‌السلام هدایت نوع بشر بوده است؛ تا آخرین لحظه هم از هدایت هیچ انسان کافری ناامید نشده‌اند. اما متأسفانه یا خوشبختانه زندگی فقط بعد فردی ندارد و بعد اجتماعی هم دارد، وقتی وجود یک انسان مشرک یا کافر بتواند آسیب برای دیگران ایجاد کند -زمینه‌های گمراهی برایشان ایجاد کند یا مانع هدایتشان شود- امر دائر مدار مسئله‌ی اجتماعی می‌شود؛ نه به خاطر این که از او ناامید می‌شوند، بلکه به این دلیل که وظیفه دارند دفع افسد کنند مجبور به حذف غده‌ی سرطانی می‌شوند؛ چون تا اصل غده‌ی سرطانی برداشته نشود، سلامت دیگر سلول‌های بدن تضمین شده نخواهد بود.

امام علی (ع) از یکی از جنگ‌های پیامبر (ص) برگشته بودند در حالی که هنوز شمشیرشان به خون آغشته بوده، رفتند محضرت صدیقه‌ی طاهره (س) و چنان غمی وجود حضرت را گرفته بوده از آدم‌هایی که ایشان مجبور بوده آن‌ها را بکشد که حساب ندارد! نقلی هست که می‌گوید: آن لحظه حضرت زهرا (س) شمشیر ایشان را می‌شویند و دعاها و اذکاری جهت تسلی قلب نازنین امام علی (ع) می‌گویند. پس اگر کسی را کشته‌اند، به این خاطر نبوده که به ناامیدشدنشان از آن فرد ربط پیدا کند؛ بلکه به این خاطر بوده که نمی‌خواستند دیگران آلوده به کفر و شرک شوند.

یک روایت دیگر هست از یکی از معصومین (ع) راجع به امام حسین (ع): جدّمان اَبی عبدالله اگر در میدان نبرد می‌دیدند خیری در وجود دشمن نوعی وجود دارد، جوری شمشیر را بر او می‌کشیدند که کشته نشود؛ فقط کاری می‌کردند نتواند به جنگ ادامه دهد و مجبور به ترک صحنه‌ی کارزار شود.

امام این روحیه را داشته‌اند که در میدان نبرد به دشمنشان گفته‌اند: اگر همین لحظه توبه کنی و بیایی از ما دفاع کنی، شفاعت می‌کنم! در مقاتل نوشته‌اند که وقتی شمر وارد قتلگاه شد، امام حسین (ع) نصیحتش کردند و به او گفتند: می‌توانند نجاتش دهند، فقط باید توبه کند و از ایشان دفاع کند؛ چون نیامده بودند او را بکشند، آمده بودند او را نجات دهند! اگر این روحیه را از قبل نداشتند، در فاصله‌ی زمانی صبح تا ظهر روز

عاشورا از نجات شمر لعن الله علیه دست می کشیدند و دیگر حتی کار به لحظات پایانی نمی رسید. پس جنگ‌ها به خاطر دفع شر اجتماعی بوده نه به خاطر امید نداشتن اولیاء و انبیاء علیه السلام به هدایت نوع بشر.

خیلی غوغاست که یک نفر در میدان جنگ باشد ولی دلش برای دشمنش بسوزد، با وجود این که دلش برای او می سوزد با وی بجنگند و با وجود این که مجبور است بجنگد، ذره‌ای از دلسوزی‌اش کم نشود؛ خیلی وسعت وجودی می خواهد! این‌ها اسطوره است، منطق سوره‌ی مبارکه‌ی طه هم همین است: شما سراغ فرعون می روی، فرعونی که این قدر از او به شما آسیب رسیده ولی دلتان برایش می سوزد. آخر سر هم مجبور می شوید او را بکشید و مانع نجات او از غرق شدنش شوید، چون دست از سر قوم بنی اسرائیل بر نمی دارد؛ اما هم چنان دلتان برایش می سوزد.

حسن ختام جلسه

برای جلسات بعدی سوره‌ی مبارکه‌ی طه را بخوانید و با آن انس داشته باشید؛ چون هنوز بررسی این سوره تمام نشده و مجدد راجع به آن بحث خواهیم کرد. عمیقاً امیدوارم چه کسانی که در حال حاضر صدایم را به طور برخط می شنوند، چه کسانی که بعداً صدایم را می شنوند و چه افراد حاضر در همین جمع، همه‌ی ما توفیق داشته باشیم برادر امام زمان (عج) باشیم. لازم می دانم تشکر ویژه کنم از حضرت موسی (ع) - به این خاطر که معمولاً از پیامبران و انبیاء علیهم السلام قدردانی نمی شود - که اگر کار کسی مثل ایشان نبود، من و شما الان این جا ننشسته بودیم. و یک تشکر ویژه بکنم از پدرمان حضرت آدم و مادرمان حضرت حوا که اگر آن‌ها نبودند، الان این شکوه و عظمت حاصل از شکل‌گیری چنین جمعی وجود نداشت. ان شاء الله قدردان زحمات انبیاء علیهم السلام باشیم و بتوانیم که ذکر و معنویت را به دیگران منتقل کنیم و ببینیم به تعداد افرادی که بحث را دنبال کرده‌اند، در جای‌جای این جهان حلقه‌های قرآنی نور شکل گرفته با برکت صلوات تقدیم به محضر حضرت محمد (ص).

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.